

# ردیف موسیقی ایرانی

(برای کودکان)

کتاب نخت: ماهور



مؤلف:

علی مؤنسان

مقدمه و اشعار:

محمد مفتاحی

نت‌نگاری:

مصطفی مؤنسان، وحید طارمی

# ردیف موسیقی ایرانی

(برای کودکان)

کتاب نخست: ماهور

مؤلف:

علی مؤنسان

مقدمه و اشعار:

محمد مفتاحی

نت‌نگاری:

مصطفی مؤنسان، وحید طارمی



نشر گل آذین

تأسیس ۱۳۷۷

«یک حرف و دو حرف بر لبانم  
الفاظ نهاد و خوانند (آموزش)»

این ترانه به مادر عزیزم

مهناز حسن پور

بیسکس مرئود



## فهرست

۵.....	مقدمه.....
۵.....	پیشینه‌ی آثار کودک و نوجوان در ادب پارسی.....
۷.....	عناصر مهم در شعر کودک.....
۹.....	چرا شعرهای ردیف آوازی موسیقی ایران برای کودکان و نوجوانان مناسب نیست؟.....
۱۰.....	تفاوت شعر کودک و شعر بزرگسال.....
۱۰.....	آن چه در این کتاب می‌خوانید.....
۱۱.....	منابع.....
۱۲.....	کرشمه.....
۱۳.....	چهارپاره.....
۱۴.....	آذربایجانی (مرادخانی).....
۱۵.....	طوسی (نصیرخانی).....
۱۶.....	درآمد ماهور.....
۱۷.....	گشایش و داد.....
۱۸.....	فیلی.....
۱۹.....	خاوران.....
۲۰.....	خسروانی.....
۲۱.....	عراق.....
۲۲.....	نیریز.....
۲۳.....	مثنوی.....

مقدمه

✦ محمد مفتاحی

### پیشینه‌ی آثار کودک و نوجوان در ادب پارسی

بعد از «شاهنامه‌ی فردوسی»، که به سبب داستان‌های پهلوانی، اساطیری و تاریخی خود برای کودکان و نوجوانان بسیار جذاب و خواندنی است و به همین سبب، به دست شاعران و نویسندگان مختلف به زبان کودکانه برگردانده شده است، «قابوس‌نامه» از عنصرالمعالی کیکاوس بن وشمگیر، که در ظاهر برای تربیت فرزندش گیلانشاه نوشته، به چشم می‌خورد. «کلیله و دمنه» یکی از آثار معتبر و پرخواننده‌ی ادب پارسی است که نصراله منشی از عربی به فارسی برگرداند. از سویی دیگر آثار عرفانی به علت تمثیل‌ها و داستان‌های عجیب و حیرت‌آور و در عین حال آموزنده، مناسب حال کودکان و نوجوانان است. «منطق‌الطیر» عطار نیشابوری و «مثنوی معنوی» مولوی در صدر این آثار قرار دارند. «مرزبان‌نامه» از سعدالدین وراوینی، «جوامع‌الحکایات» عوفی، «گلستان» سعدی، «موش و گربه» از عبید زاکانی و بسیار آثار دیگر که به علت کثرت، نام بردن از آن‌ها ممکن نیست؛ به نوعی مناسب کودکان و نوجوانان نوشته شده‌اند؛ اما در ادبیات معاصر صمد بهرنگی، ایرج میرزا، نیمایوشیج، محمود کیانوش، م. آزاد (محمود مشرف آزاد تهرانی)، احمد شاملو، پروین دولت‌آبادی، جبار باغچه‌بان، شکوه قاسم‌نیا، افشین اعلا، ناصر کشاورز، محمد تقی بهار، مهدی قلی‌خان هدایت، یحیی دولت‌آبادی، محمود خان ملک الشعرا، میرزا علی اکبر خان صابر، صادق هدایت، فضل‌اله مهتدی، مهدی آذریزدی، احسان یارشاطر، زهرا خانلری، مهرداد بهار، عباس یمینی شریف و ... از مهم‌ترین نام‌های تأثیرگذار بر ادبیات کودکان و نوجوانان هستند. ضمن آن‌که نباید از نام‌هایی مانند: فیروز شیروانلو، هوشنگ ابتهاج و احمدرضا احمدی به عنوان تأثیرگذاران کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان به سادگی گذشت. آنان راهی را آغاز کردند که بستری را برای انتشار گسترده‌ی آثار نام‌های بزرگی چون: احمد شاملو، شاپورجورکش، عباس کیارستمی و ... فراهم آورد. این آغازگری‌ها اما ریشه در بیداری ایران و ایرانی و ایجاد تحولات اساسی در زندگی اجتماعی مردم داشت. تحولات اجتماعی دوره‌ی معاصر، هنر و ادبیات را هم در راستای بینش اجتماعی دگرگون کرد. باز شدن درهای ایران به روی خارجی‌ها، ورود صنعت چاپ، آشنایی ایرانی‌ها با انقلابات مهم جهان، انتشار کتاب‌ها

ردیف موسیقی ایرانی (برای کودکان)



و نشریات، انقلاب مشروطه و ... شاعران و هنرمندان را از پيله‌های تنهایی‌شان بیرون کشید. «شعر تنوع یافت و از برج‌های بلند به کوچه‌های حقیر رسید و رفته‌رفته جامه‌های فاخر از تن بیرون کرد؛ زیرا که به میان مردم آمده بود و مردم بیگانه‌ها را به میان خود راه نمی‌دادند؛ حتی اگر بسیار بنفشه‌ها بر کنار جویبارها می‌رویاندند؛ زیرا که مردم در کوچه‌ها از کنار جوی‌های پُر لای و لجن می‌گذشتند و بر زمین تف می‌انداختند و زیر لب زمزمه می‌کردند: گر چرخ به کام ما نگردد؛ کاری بکنیم تا نگردد» (کیانوش محمود، ۱۳۷۹، ۳۴ و ۳۵) عارف قزوینی و شیدا در ترانه و میرزاده‌ی عشقی و ایرج میرزا در شعر هر کدام تلاش‌های موثری برای نزدیک کردن شعر به شرایط زندگی روزمره‌ی مردم انجام دادند. در این میان، نیاز بود که علاوه بر جامعه‌ی بزرگسال به کودکان و نوجوانان هم، در کتاب‌های درسی، توجه ویژه نشان داده شود؛ اما نبود دانش و تخصص، شعر کودک را تنها تا مرز آموزش صرف و شعارزدگی پیش برد. آنچه به نام شعر کودک منتشر می‌شد، نظمی بود خالی از عاطفه و تخیل که خشن بود و با روحیه‌ی انعطاف‌پذیر کودکان همسو نبود. برای نمونه در کتاب فارسی دوم ابتدایی چند دهه پیش می‌خوانیم: «خر جانوری بُود بی‌آزار! آماده برای بردن بار! یابو بود اسب آب بشکه/ و آن اسب که می‌کشد درشکه» البته در کنار چنین نظم‌های سستی که تنها به کار آموزش می‌آمد، شاعرانی چون ایرج میرزا و یحیی دولت‌آبادی شعرهای مناسب‌تری برای کودکان سرودند. برای نمونه از یحیی‌آبادی می‌خوانیم: «باز شد دیدگان من از خواب/ به به از آفتاب عالم تاب/ از افق صبحدم سپیده دمید/ آسمان همچو نقره گشت سپید/ با شکوه و جلال و جاه رسید/ پادشاه ستارگان خورشید» ایرج میرزا هم در راستای شعرهای انتقادی تند و تیز خود که خرافه و دگماتیسم را نشانه رفته بود، بُعد دیگری هم داشت و آن نوشتن برای کودکان و نوجوانان بود. شعر کودکانی او از آن رو اهمیت دارد که در کنار پند و اندرز جنبه‌های هنری و ادبی را رها نمی‌کند. برای نمونه در شعر مشهور «علی‌مردان خان» که دوره‌های متمادی ورد زبان کودک و بزرگ و نقل محافل بود، شاعر با توجه به جنبه‌های روایت در آثار داستانی به توصیف حالت‌های «علی‌مردان خان» می‌پردازد: «داشت «عباسقلی‌خان» پسری/ پسر بی‌ادب و بی‌هنری/ اسم او بود «علیمردان خان»/ کَلَفَتِ خانه ز دَسْتش به امان/ پشت کالسکه ی مردم می‌جست/ دل کالسکه‌نشین را می‌خست/ هر سحرگه، دم در، بر لب جو/ بود چون کرم به گل رفته فرو/ بسکه بود آن پسر خیره و بد/ همه از او بدشان می‌آمد/ هر چه می‌گفت لَیْه لَیْج می‌کرد/ دَهَنَش را به لَیْه کَچ می‌کرد/ هر کجا لانه‌ی گنجشکی بود/ بچه گنجشک درآوردی زود/ هر چه می‌دادند می‌گفت کَمَسْت/ مادرش مات که این چه شکمست/ نه پدر راضی از او نه مادر/ نه معلم نه لَیْه نه نوکر/ ای پسر جان من این قصه بخوان/ تو مشو مثل «علیمردان خان»». شخصیت‌پردازی و توصیف در این شعر به خوبی انجام شده است.

نکته‌ای که در شعرهای کودکانی آن دوران و برخی شعرهای کودکانی امروزی دیده نمی‌شود؛ اما «ناپایداری»، اصل اساسی ایجاد تمایز بین داستان و غیرداستان، در آن شکل نگرفته است. گذشته از زبان سالم و بیان شیوای ایرج میرزا، مخاطب از خود می‌پرسد: «بعد از این همه شیطنت و بی‌ادبی چه به سر «علیمردان خان» آمد؟ آیا حوادثی پیش آمد که او را اصلاح کند یا تغییر دهد؟» اشکال بزرگ اشعار کودکانی ایرج کوتاهی آنهاست. این که پیش از آغاز «ناپایداری» و شکل گرفتن خط داستانی پایان می‌یابند و علیرغم آغازی متفاوت و قدرتمند، در سطح می‌مانند. در شعر «مادر» نیز همین اتفاق افتاده است: «گویند مرا چو زاد مادر/ پستان به دهان گرفتن آموخت/ شب‌ها بر



گاهواره‌ی من/ بیدار نشست و خفتن آموخت/ دستم بگرفت و پا به پا برد/ تا شیوه‌ی راه رفتن آموخت/ یک حرف و دو حرف بر زبانم/ الفاظ نهاد و گفتن آموخت/ لبخند نهاد بر لب من/ بر غنچه‌ی گل شکفتن آموخت/ پس هستی من ز هستی اوست/ تا هستم و هست، دارمش دوست» این شعر با این که شخصیت‌پردازی ندارد و به شیوه‌ی اول شخص روایت شده است، به دلیل پندآموزی غیرمستقیم، اثر بیش‌تری بر خواننده می‌گذارد. راوی، از رنج‌هایی سخن می‌گوید که مادر در راه رشد و ترقی او بر خود هموار کرده است. بدیهی است که او به دلیل به یاد نیاموردن آن دوران، بر شنیده‌هایش قضاوت می‌کند. آنچه این شعر را هم از رسیدن به عمق عاطفه و خیال مخاطب دور می‌کند عدم گسترش روایت و ترسیم نکردن خط داستانی با ایجاد «ناپایداری» است. «ثمین باغچه‌بان»، «عباس‌یمینی‌شریف» و «پروین دولت‌آبادی» هم در این باب کوشش‌های مؤثری انجام داده و آثار مهمی را از خود به جای گذاشتند. نیما یوشیج «آهو و پرنده‌ها» و «توکایی در قفس» را نوشت. «مهدخت دولت‌آبادی» «جم جمک برگ خزون» را تنظیم کرد، محمود مشرف آزاد تهرانی (م. آزاد) «قصه‌ی طوقی» را نوشت و احمد شاملو هم نمونه‌های موفق شعر کودک را پدید آورد که از آثار وی می‌توان به «پریا»، «مردی که لب نداشت»، «خروس زری پیرهن پری» و ... اشاره کرد.

### عناصر مهم در شعر کودک

**زبان:** یکی از ویژگی‌های مهمی که شعر کودک را از شعر بزرگسالان جدا می‌کند زبان است. بدیهی است که نخستین نکته در زبان بی‌پیرایگی و دوری از طمطراق بیهوده است. همان‌گونه که در بحث وزن، کودکان ارتباط بیش‌تری با وزن‌های کوتاه، که سرعت بیش‌تری در خواندن ایجاد می‌کنند، می‌گیرند، در زبان هم به زبانی سالم و ساده، توجه بیش‌تری نشان می‌دهند. هنجارگریزی، بهره‌گیری از واژه‌های تخصصی، بهره‌گیری از کنایه‌های پیچیده و در یک کلام ایجاد «ابهام»، ذهن کودک را از درک معنای شعر و ترجمه‌ی تصویرهای شاعرانه دور می‌کند. همه‌ی این‌ها سبب می‌شود که بدیهی‌ترین فرایند هنر شاعری؛ یعنی لذت بردن از شعر و ارتباط حسی با آن هم مختل شود. در ظاهر چنین به نظر می‌رسد که در ارتباط با مخاطب کودک و نوجوان کار ساده‌تری در پیش داریم، در حالی که حقیقت چیز دیگری است. مخاطب کودک و نوجوان حساس‌تر و سخت‌گیرتر است. او ناهنجاری‌ها، ضعف تألیف‌ها و پیچیدگی‌ها را خیلی زود تشخیص می‌دهد و آن را که با روحیه و شرایط سنی‌اش متفاوت است پس می‌زند.

**قافیه:** «کودک پیش از آن که در موسیقی کلامی یا شعر، به اوزان یا بحور شعری برسد، موسیقی قافیه را می‌شناسد و برای او شعر بودن کلام به قافیه داشتن آن مشخص می‌شود. این تشخیص بر آهنگ یا موسیقی قافیه استوار است. شعر عامیانه نیز که اوزان آن هجایی و ترانه‌ای است و به ندرت به اوزان عروضی نزدیک می‌شود، بر پایه‌ی موسیقی قافیه استوار است: جمجمک برگ خزون/ مادرم زینب خاتون/ گیس داره قد کمون/ از کمون بلند تَرک/ از شبق مشکی تَرک ...» (کیانوش محمود، ۱۳۷۹، ۵۹) محمود کیانوش معتقد است که شعر کودک بیش از وزن نیاز به قافیه دارد. او به درستی، قافیه را تنها قافیه‌ی پایانی نمی‌داند و وجود قافیه‌های میانی و آغازین را هم در شعر کودک بررسی می‌کند.

**وزن:** «وجود وزن در شعر کودک در همه‌ی دوره‌های آن دارای اهمیت خاصی بوده و هست؛ زیرا وزن شعر نه تنها سبب افزایش احساس لذت و آسایش می‌گردد؛ بلکه اگر صحیح از آن استفاده شود، می‌تواند سبب افزایش بار



**گرشمه**

شبا که گم می شه خورشید میون چادرِ شب  
 دوباره ماهِ پریشون قدم می ذاره به راه  
 همیشه در پی اینم تو آسمونِ بزرگ  
 کجاست خونهی خورشید، کجاست خونهی ماه

♩=130

The musical score is written on ten staves in 4/4 time with a key signature of one flat (B-flat). The tempo is marked as ♩=130. The score is accompanied by watercolor illustrations: a yellow crescent moon on a blue night sky (measures 1-3), a large green and yellow crescent moon (measures 4-10), a blue bird flying (measure 7), and two children in traditional dress, one holding a red heart-shaped balloon (measures 11-15). The number '10110' is written at the end of the final staff.



## چهار پاره

تو که مهربون تری از همه  
 تو که خوبی یات مِثه شبنمه  
 مادرم بخند تو به روی من  
 یه تبسم از تو یه عالمه  
 با تو من مسافری از بهشت  
 بی تو گمشده توی سرنوشت  
 همه واژه ها که تو مُشتِ من  
 مگه می شه از تو چیزی نوشت

$\text{♩} = 120$

4

7

10

13

16  $15/10$

معنایی کلمات نیز باشد. در شعر به طور کلی و شعر کودک به طور ویژه، برای بیان لحظه‌های شادی و خوشحالی از بیت‌های با حرکت تند و مصوت‌های کوتاه استفاده می‌شود و عکس این قضیه، برای بیان لحظه‌های آرام و غمگین از بیت‌های متناسب با آن لحظه‌ها استفاده می‌شود...» (محمد بیگی ناهید، ۱۳۸۹، ۷۹) با توجه به روحیه‌ی شاداب کودکان و نوجوانان و لزوم حفظ این روحیه، برای سرودن شعرهای کودکانه بهتر است از وزن‌های کوتاه بهره گرفته شود. محمود کیانوش بحرهای رَمَل (فاعلاتن)، بحر رَجَز (مستفعلن)، بحر مُنَسَّرِح (مفتعلن فاعلات)، بحر مُتَقارِب (فعلن)، بحر هَزَج (مفاعیلن) را مناسب می‌داند که می‌توان بحر کامل (متفاعلن متفاعلن) را هم به این تعداد افزود. برای آشنایی بیشتر نمونه‌هایی از این اوزان را ذکر می‌کنم:

**بحر رَمَل:** «باغبان گر پنج روزی صحبت گل بایدش/ بر جفای خار هجران صد تحمل بایدش» (حافظ)

**نمونه از شعر کودک:** «باز شد باز این در بسته/ پیش ما نو نهال نو رسته .../ باد می‌آید گرم، باد می‌آید سرد/ برگ‌ها روزی سبز، برگ‌ها روزی زرد ...» (پروین دولت‌آبادی)

**بحر هَزَج:** «دلا نزد کسی بنشین که او از دل خبر دارد/ به زیر آن درختی رو، که او گل‌های تر دارد» (مولوی)

**نمونه از شعر کودک:** «خدایا آبی دریا چه زیباست/ سفید دشت و صحراها چه زیباست! تو رو حس می‌کنم من پشت رنگا، به یادت خواب و رویاها چه زیباست!» (محمد مفتاحی)

«دلم یک دوست می‌خواهد/ که خیلی مهربان باشد/ دلش اندازه‌ی دریا/ به رنگ آسمان باشد» (ناصر کشاورز)

**بحر رَجَز:** «ای ساریان آهسته ران، کارام جانم می‌رود/ وان دل که با خود داشتم، با دلستانم می‌رود...» (سعدی)

**نمونه از شعر کودک:** «ای بچه جان! ای بچه جان! توی کوچه سنگ نپران/ سنگ بزنی سر می‌شکنی/ خدا نکرده ناگهان/ سر، که شکستی شُر و شُر/ خون می‌ریزد از جای آن/ صاحب سر داد می‌کند/ آی پاسبان! آی پاسبان/ می‌بردت کلانتری/ به ضرب و زور و کش‌کشان/ آن جا تو را حبس می‌کند/ بین تمام حبسیان/ نه خواب خوش کنی دگرا/ نه این که داری آب و نان/ از پدرت پول می‌گیرند/ به اسم جُرم یا زیان/ تا بجهی از این بلا/ کندی تو هفت دفعه جان/ مَحَر برای خود ستم/ سنگ نپران سنگ نپران» (عباس یمینی شریف)

**بحر مُنَسَّرِح:** «زاهد خلوت‌نشین دوش به میخانه شد/ از سر پیمان برفت بر سر پیمان شد.» (حافظ)

**نمونه از شعر کودک:** «سعدی شیرین سخن/ گفت به فصل بهار/ برگ درختان سبز/ با حَظِ رخشان سبز» «هر ورقش دفتری است معرفت کردگار» معرفت کردگار/ دیدن این عالم است/ زنده‌ی بیدار باش/ چشم خریدار باش/ خوب جهان را ببین/ هر چه ببینی کم است/ بر ورق سبز برگ/ خط خدا را بخوان/ زمزمه‌ی آفتاب/ نغمه‌ی شیرین آب/ نثر دل‌انگیز خاک/ شعر هوا را بخوان/ «برگ درختان سبز در نظر هوشیار»/ آینه‌ی رازهاست/ جلوه‌ی روی خداست «هر ورقش دفتری است معرفت کردگار» (محمود کیانوش)

**بحر متقارب:** «سلامی چو بوی خوش آشنایی/ بر آن مردم دیده‌ی روشنایی» (حافظ)

**نمونه از شعر کودک:** «زمستان پُر از رخت‌های سپید/ زمستان به خواب است مرغ امید/ بهار است مهمانی رنگ‌ها/ که خندان شود قلب دلتنگ‌ها» (محمد مفتاحی)



لازم به ذکر است که وزن در ادبیات کودک و نوجوان تنها وزن عروضی نیست بلکه ممکن است انواع دیگری از وزن مورد نظر باشد. «در تقسیم‌بندی انواع وزن آمده است: با توجه به خصوصیات و طبیعت هر زبان، چهار نوع وزن را می‌توان در زبان‌های زنده‌ی دنیا تشخیص داد:

۱- وزن تکیه‌ای یا ضربی: در زبان‌هایی که هنگام تلفظ کلمات، یکی از هجاهای هر کلمه با شدت بیشتری ادا می‌شود، اساس وزن بر نظم هجاهای شدید و ضعیف گذاشته است ...

۲- وزن آهنگی: وزنی که بر اساس زیر و بم صوت‌های کلمات ساخته شده است. این وزن در بعضی از زبان‌های آسیای شرقی، از جمله چین، معمول است.

۳- وزن عددی یا شماری: که به وزن هجایی نیز معروف شده است و در بعضی از زبان‌ها از جمله فرانسوی و اسپانیایی به کار می‌رود و در آن شماره‌ی هجاها در پاره‌های وزن یا مصراع‌ها مبنای ایجاد وزن است.

۴- وزن کمی یا امتدادی: وزنی است که اساس آن بر کمیت هجاها از نظر کوتاهی و بلندی آنهاست (سلاجقه پروین، ۱۳۸۵، ۴۴۷ و ۴۴۸) ضمن این که احتمال دارد از وزن‌های ترکیبی هم بهره گرفته شده باشد، بدین معنا که به دنبال نوآوری‌های نیما یوشیج در وزن، در طول شعر، در بحر سالم کاهش یا افزایشی صورت گیرد و یا از صورت‌های دیگر همان بحر؛ یعنی از زحافات مختلف آن بهره گرفته شود.

### چرا شعرهای ردیف آوازی موسیقی ایران برای کودکان و نوجوانان مناسب نیست؟

دکتر پروین سلاجقه در کتاب «از این باغ شرقی» می‌نویسد: «اگر پذیرفته باشیم که زبان شعر کودک و نوجوان، زبانی ویژه است که امکان ارتباط هنری دنیای او را با جهان میسر می‌سازد، وجود هر گونه ضعفی که آن را به سمت زبان بزرگسالانه سوق دهد و یا باعث ضعف تألیف در آن شود می‌تواند به آن لطمه بزند و درجه‌ی هنری آن را مخدوش نماید.» (سلاجقه پروین، ۱۳۸۵، ۵۰۸ و ۵۰۹) این در شرایطی است که برای کودک یا نوجوان شعری مناسب سن و سالش سروده شده باشد؛ حال آن که شواهد نشان می‌دهد آنچه به عنوان ردیف آوازی به کودکان و نوجوانان تدریس می‌شود شعرهایی ویژه‌ی کودکان ندارد و همان شعرهای بزرگسالان است. شعرهایی که در واژگان، ترکیب‌سازی، صرف و نحو، ذهنیت، مضمون و درون‌مایه، وزن و موسیقی و ... حال و هوایی کودکانه را القا نمی‌کند و اغلب برای آن‌ها قابل لمس و درک نیست. کودک شعرهایی را درک می‌کند که یا از مفاهیم آن ما به ازای بیرونی در ذهن داشته باشد یا بتواند از طریق همانندسازی آن‌ها را در ذهن بسازد. بنابراین سوژه قرار دادن طبیعت پیرامون و حوادث روزمره می‌تواند به این امر یاری برساند؛ اما برای نمونه در ردیف موسیقی به روایت استاد عبدالله دوامی و ذیل گوشه‌ی آذربایجانی، این شعر آمده است: «گوشه گرفتم ز خلق و فایده‌ای نیست/ گوشه‌ی چشمت بلای گوشه نشین است.» (پایور فرامرز ، ۱۳۷۸، ۱۳۷ و ۱۳۸) یا در گوشه‌ی مرادخانی می‌خوانیم: «دلبر جانان من/ برده دل و جان من/ برده دل و جان من/ دلبر جانان من/ از لب جانان من/ زنده شود جان من/ زنده شود جان من/ از لب جانان من» (پایور فرامرز ، ۱۳۷۸، ۱۳۸ و ۱۳۹) یا در گوشه‌ی فیلی می‌خوانیم: «گر همه عالم ز لوح فکر بشویند/ عشق نخواهد شدن که نقش نگین است»

